

بلاغ

دفتر نشر نگاه معاصر
تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰

بینش معنوی - ۳۹

نقشه:

مطالعات

نوشته

آرش نراقی

آینه جان

مقالاتی درباره احوال و اندیشه‌های
مولانا جلال الدین بلخی

نگاه معاصر
نشر نگاه معاصر

فصل اول: عدم عزت
فصل دوم: تکیه بر کار
فصل سوم: توانایی
فصل چهارم: (در بیان اهمیت علم و دانش)
فصل پنجم: بحران‌های دنیوی
فصل ششم: (در بیان اهمیت علم و دانش)

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۹	فصل اول : غم غربت
۲۱	فصل دوّم : دیدار یار
۷۱	فصل سوّم : نوای فی
۸۹	فصل چهارم : سکوت خاموش
۱۰۳	فصل پنجم : بخوانید مرا!
۱۲۳	فصل ششم : در پنجه تقلیب ربّ
۱۴۵	فصل هفتم : مقام فقر
۱۶۱	فصل هشتم : بار عدم
۱۸۲	نهایه

مقدمه

عارفان مسلمان به ما می‌آموزند که شناخت خداوند در گرو شناخت خویشتن است. و مولانا به ما می‌آموزد که چهره جان خویش را باید در «آینه جان» که همانا روی یار است بازشناخت. دوست راهی به شناخت خداوند است. گویی امر مقدس در فاصله میان دو انسان رخ می‌نماید. مولانا قرن‌هاست که دوست معنوی ما فارسی‌زبانان بوده است. او شرط نخست دوستی را به نیکی ادا کرد، یعنی بی‌پروا پرده از روح خود برگرفت و تموجات ظریف و ژرف روح بی‌تاب خویش را در پرده حریر سخن صورت بخشید و بر چشم محرمان مشتاق آشکار کرد. روح نامریی او در پرده سخن مرئی شد، و بسان آینه‌ای در برابر جان ما نشست. ما با بازآزمایی تجربه‌های جانی او به فهم جان خود نزدیکتر می‌شویم. فهم در قلمرو معنا همانند فهم یک قطعه موسیقی یا درک یک اثر هنری، به معنای مشارکت ورزیدن در جهان درون اثر و بازآزمایی تجربه فرد صاحب معناست. بازآزمایی تجربه‌های معنوی روح‌های بزرگ بر فراختای روح ما می‌افزاید، و به ما یاری می‌کند تا به تجربه‌های ژرف اما گنگ روح خود نام بدهیم، نشانه‌های آن را تعبیر کنیم، و مهمه‌های گنگ آن را گویا بنماییم. فرآیند کشف خویشتن همانند خلق یک اثر هنری فرآیندی آفرینش‌گرانه است، و تجربه عارف و زبانی که می‌آفریند گنجینه فرهنگی‌ای به میراث می‌نهد که پسونیان به یاری آن آن راه درشتناک را آسوده‌تر ببینند. به این اعتبار احوال و اندیشه‌های مولانا چشم و زبان و نیز مفاهیمی در اختیار ما می‌نهد که به مثابه آینه‌ای فرهنگی ما را در درک خویشتن و وضعیت بشری‌مان در این جهان یاری می‌کند.

مقالاتی که در این مجموعه گرد آمده است حاصل گشت و گذار نگارنده در

جهان اندیشگی مولاناست، و تا حدّی بازتابنده تجربه‌های شخصی او در این سیر دل‌انگیز و الهام‌بخش است. در سراسر این مقالات تلاش نگارنده بر آن بوده است که همدلانه نگاهی کمابیش تازه بر پاره‌ای زوایا و خفایای زندگی و تعالیم مولانا بیفکند، و از این راه در بلندای آینه روح او خویشتن را باز یابد. بنابراین، در این گشت و گذار شناخت مولانا به همان اندازه موضوعیت داشته است که فهم خویشتن در پرتو جهان مفهومی و زبانی‌ای که او برای ما به میراث نهاده است.

چهار مقاله نخست نگاهی است به پاره‌ای از سویه‌های درونی زندگی مولانا از دوران کودکی تا هنگام مرگ.

مقاله نخست، «غم غربت»، عمدتاً شرح احوال درون مولانا از دوران کودکی تا دیدار شمس است. مولانا در آوارگی‌ها و دربدری‌های دوران کودکی، نوجوانی و جوانی اش عمیقاً غم غربت و اندوه تنهایی را آزمود و این تجربه بر درک او از موقعیت بشر در این عالم تأثیر ماندگاری برجا نهاد. مقاله نخست، ردّ پای این دو تجربه وجودی عمیق، یعنی غربت و تنهایی، را در زندگی و اندیشه مولانا پی می‌گیرد.

مقاله دوّم، «دیدار یار»، ناظر به دوران شوریدگی و شیفتگی مولاناست که در رابطه عاشقانه او با شمس تبریز شکل پذیرفت. این مقاله می‌کوشد به سه پرسش مهم درباره رابطه میان مولانا و شمس تبریز پاسخ دهد: (اول) سرّ انجذاب آبی و کشش عمیق میان شمس و مولانا چه بود؟ (دوّم) شمس با مولانا چه کرد؟ و (سوّم) شیوه تصرّف شمس در وجود مولانا چه بود؟

مقاله سوّم، «نوی فی»، درباره دوران شکفتگی و آفرینشگری مولاناست که کمابیش پس از دیدار شمس تبریز آغاز می‌شود. این دوره از زندگی مولانا را که تا چند ماه پیش از مرگ او پایید می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوران شه صلاح‌الدین یا روزگار غزل‌سرایی، و دوران ضیاءالحق حسام‌الدین راد یا روزگار سرایش مثنوی شریف. در این مقاله خصوصاً تلقی مولانا از فرآیند آفرینش هنری و معنوی، و نیز سرشت الهامی کار او در آفرینش غزلیات و مثنوی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقاله چهارم، «سکوت خاموش»، درباره دوره پایانی زندگی مولاناست. مولانا که از روزگار شمس خود را «خاموش» می‌خواند چندماهی پیش از مرگ یکباره سکوتی از نوع دیگر پیشه کرد و مثنوی شریف را بی‌پایان نهاد. در این مقاله، سرّ این سکوت اسرارآمیز کاویده می‌شود. البته سکوت نقش مهمی در زندگی معنوی مولانا

ایفا می‌کرد. در این مقاله دست‌کم هفت نوع تجربه سکوت در زندگی و تعالیم مولانا از یکدیگر متمایز می‌شود و ویژگی‌های سکوت پایانی زندگی مولانا در این بستر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چهار مقاله دوّم این مجموعه درباره پاره‌ای از تعالیم مهم در اندیشه مولاناست. مقاله پنجم، «بخوانید مرا!»، درباره دعا، یا رابطه زبانی میان انسان و خداوند است — وقتی که آدمی آغازگر آن رابطه است. در این مقاله، تلقی مولانا درباره سه مرتبه دعا، یعنی دعای حاجت، دعای محبت، و دعای مقام فنا، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقاله ششم، «در پنجه تقلیب ربّ»، انواع تحوّلات روحی سالک طریق و نقش و معنای آن تحوّلات را از منظر مولانا مورد بررسی قرار می‌دهد. سالک در مقام روح‌پایی در برابر هر حال تازه‌ای که در ضمیر خود می‌یابد باید از خود چند پرسش مهم را بپرسد: این حال چیست؟ ریشه آن کدام است؟ چه معنا و پیامی دارد؟ بهترین شیوه رویارویی با آن چیست؟ و چگونه می‌تواند از آن به نیکی بهره‌برداری کند؟ در این مقاله، سه مرتبه از دل‌گرفتگی و دل‌گشادگی روحی از منظر مولانا بررسی می‌شود: غم و شادی، خوف و رجا، و قبض و بسط.

مقاله هفتم، «مقام فقر» است. در این مقاله یکی از مهمترین مفاهیم انسان‌شناسی عارفانه مولانا یعنی مفهوم فقر کاویده می‌شود. در اینجا خصوصاً سه مرتبه متمایز فقر از منظر مولانا مورد بررسی قرار می‌گیرد: فقر زاهدانه، فقر عارفانه، و فقر فنا.

مقاله هشتم، «بار عدم» است. این مقاله مفهوم عدم را که سرچشمه سرشت سوگناک زندگی بشر در این عالم تلقی می‌شود، از دیدگاه مولانا و خیام مورد بررسی قرار می‌دهد. تجربه عدم خود را دست‌کم در سه ساحت بازمی‌ناید: تجربه فناپذیری، جهان، مرگ‌پذیری انسان و بی‌معنایی زندگی. در این مقاله، شباهت‌ها و تفاوت‌های میان تلقی خیامی و مولانا از عدم در این سه قلمرو بررسی می‌شود.

مقالات پنجم تا هشتم در بن به رشته واحدی به یکدیگر مربوط هستند. مولانا لب تعالیم خود را در مفهوم فقر و فنا خلاصه می‌کند، و این مقالات چهارگانه هر یک از زاویه خاصی این دو مفهوم بنیادین را که در نهایت یکی تلقی می‌شوند مورد بررسی قرار می‌دهند.

این مقالات در واقع صورت مکتوب پاره‌ای درس‌گفتارها است که نگارنده به